

نقش تلویزیون در زندگی اطفال و نوجوانان

از: دکتر ابراهیم رشیدپور

استادیار گروه آموزشی سمعی و بصری و رادیو و تلویزیون تربیتی
دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران

اگر مقالات انتقادی سالهای اخیر جراید و تحقیقات علمی دانشمندان را درباره موضوعات مختلف اجتماعی بدقت بررسی نمائیم، این نکته روشن میشود که پدیده مهمی چون تلویزیون که روز بروز جای مهمتر و بزرگتری را در زندگی فردی و اجتماعی ما باز کرده و نقش موثرتری را در نشر افکار و اندیشه ها بازی میکند نه تنها از نیش قلم منتقدان و بررسی صاحب نظران نکته بین بدور مانده بلکه اصولاً در ردیف مسائلی چون نان و گوشت و صف اتوبوس و سینما نیز توجهی به آن نشده و گویا کسی را با آن سر و کاری نبوده است. این بی اعتنائی و عدم توجه را بدون شك نمیتوان دلیلی بر نبودن مسائل قابل بحث و گفتگو در این زمینه بحساب آورد. به همان صورت که مثلاً مشکل اتوبوسرانی و تاکسی، کار و درآمد و بطور کلی زندگی ما را تحت تاثیر قرار میدهد، دو صدچندان برنامه های تلویزیونی و متن و محتوی فیلمهای سینمایی اگر بصورت شایسته و منطبق با موازین و استانداردهای اخلاقی و اجتماعی انتخاب شده باشند به زندگی فردی و خانوادگی ما نقش و فرمی میبخشند که در بسیاری از موارد رضایت بخش نخواهند بود. تحت تاثیر تلویزیون، که بحق بر آن پنجره ای بدنیا یخارج نام نهاده اند، فرزندان ما در محیط گرم و صمیمانه خانواده و در اطاق نشیمن خانه با ارزشها، اصطلاحات و معیارهائی روبرو و آشنا میشوند که با عالم واقع و حقیقت متفاوت بوده و فقط رنگ و بوئی از زرق و برق عوام فریبانه بخود دارند. صحبت بر سر این نیست که این آشنائی نزدیک با صحنه های ناهنجار و غیرمانوس زندگی از راه پنجره تلویزیون و در اطاق نشیمن تا چه حد در زندگی روحی و روانی خود ما و اطفال و نوجوانان ما تاثیر مخرب از خویش بر جای میگذارد و بقول پارمائی از نویسندگان مغرب زمین تا چه حد کلید ورود به عالم بزه و بزهکاری است. البته شك نیست که تنها «تماشای» ساده این صحنه ها ضربه قاطع و اصلی را بزندگی روحی و روانی وارد نساخته و تاثیر حقیقی احتیاج به عوامل دیگری دارد که متأسفانه در محیط اکثر خانواده ها بچشم میخورند. آنچه ما را به تعمق وامیدارد این است که چون مسائلی از این قبیل، افکار منتقدانه صاحب نظران را که بانی قلم خویش هر مسئله اجتماعی را به هزار صورت تجزیه و تحلیل میکنند بخود معطوف ساخته و آنها را به تامل و تفکر و انداخته است. چطور هنوز تحقیقی درباره تاثیر مثبت یا منفی، مخرب یا سازنده این جعبه سحرآمیز انجام نگرفته تا فردا که قرار شد بر تعداد فرستنده ها و گیرنده ها، ساعات برنامه ها و تنوع صحنه های وحشیانه و کشت و کشتار و «سکسی» افزوده شود از خودمان بپرسیم آیا کافی است یا خیر؟ چرا در حالیکه يك عالم و محقق مسائل اجتماعی بخود حق میدهد تا تاثیر فزونی جمعیت را در هزاران مسئله اجتماعی بررسی کرده و یا مسائل و مشکلات نوجوانان را از هزاران زاویه مورد تحقیق قرار دهد کسی ب فکر این نیست که بفهمد وقتی کلید تلویزیون در خانه ای که ساعتی پیش پدر و مادر بر سر فرستادن دخترشان به پارتی دوستانه بحث و گفتگو داشته اند روشن میشود و نوعی از همین پارتی ها در داستانی با هزاران صحنه وسوسه انگیز و با شرکت قهرمانان برجسته ای بصورت فیلم در معرض تماشای خانواده قرار میگیرد و دخترک نیز که از شرکت در پارتیهای وطنی محروم شده با چشم گریان بتماشای پارتیهای از مایه تران پناه میبرد و خود را بادخترانی که دنیا و معتقداتی دیگر دارند همانند میسازد در روح او چه میگذرد؟ آیا این مسائل بقدر سایر مسائل اجتماعی با ارزش و مهم نیستند؟ اگر با تعمق و تامل در مورد آنها فکر کنیم متوجه میشویم که روز بروز اهمیت آنها بصورت مسائل جدی اجتماع عصر حاضر بیشتر میشود و بهمین دلیل جادارد از هم اکنون گوشه ای از صفحات انتقادی (انتقاد نه به معنی خرده گیری بلکه به گزینی) خویش را به بررسی آنها واگذار کنیم و از خود بپرسیم تکلیف ما در مقابل این غول بزرگی که دیر یا زود در منزل هر خانواده روستائی نیز قدم میگذارد و ساعتها از وقت او را بخود اختصاص میدهد چیست؟ آن را دوست نداریم و کورکورانه بدنهایش برویسم و محیط خانواده و منزل و روح خود و فرزندانمان را بدستش بیاریم؟ آیا طردش کنیم و در مقابل زور و تعایل ممالکی که میخواهند برای ابزار و آلات و برنامه های خود جانی در جهان خارج باز کنند و غذای بی نمکی را که مردم خودشان سالها پیش چشیده و از آن با بی میلی و انتقاه بسیار استفاده کرده اند با نمک دوبله بخوره ما بدهند مقاومت نمائیم و یا رام سومی نیز هست؟

بنظر من راه سوم در این است که تلویزیون را بصورت يك پدیده اجتماعی بپذیریم، با خوب و بدش آشنا شویم

بی محابا از ضعف و محدودیتش انتقاد کنیم ، افسارخویش را بدستش نسپاریم و هرچه را در اختیار ما گذاشت کورکورانه نپذیریم و سرانجام با بینشی عمیق از آن بصورت يك وسیله پرارزش ارتباطی بهره‌مند شویم . راه سوم راه ارزیابی و انتقاد است ، راهی که هر قدر صاحب نظران بیشتری در آن گام گذارند آینده تلوزیون در کشوری که بسوی سازندگی پیش میرود درخشانتر خواهد بود . راهی که تا با امروز کمتر کسی در آن پیش آمده و توجهی بآن نشده ، و امید است که این مقاله سرآغازی برای گشودن آن باشد .

هدف از این مقاله را که با کمال بی نظری و تنها بعنوان روشن نمودن يك حقیقت علمی برشته تحریر درآمده میتوان بصورت زیر خلاصه کرد : تلوزیون (بخصوص در نوع تفریحی و سرگرم کننده آن) به چه صورت در زندگی روحی و عقلانی اطفال اجتماع ما تاثیر میگذارد و به چه نحو در شکل دادن به افکار و معتقدات آنها موثر است ؟ البته رسیدن باین هدف یا جواب دادن به چنین سئوالی مستلزم انجام تحقیق وسیع و دامنه داری است که بنظر نگارنده باید بوسیله مراکز دانشگاهی انجام شود تا بتوان از نتایج آن به نفع اطفال ایرانی حداکثر استفاده را برد و مقدمات این کار از هم اکنون فراهم شده است . در مقاله حاضر تنها بعنوان مقدمه ، پاره‌ای از نظریات و مسائلی که در این زمینه بوسیله روانشناسان و دانشمندان مغرب زمین مطرح شده مورد ملاحظه و بررسی قرار خواهد گرفت و با اینکه اذعان داریم که هیچ يك از نتایج بدست آمده از راه تحقیقات این دانشمندان صددرصد قابل تعمیم بر محیط ما نیست ، معهذا از آنجا که تلوزیونهای موجود در مملکت ما کم و بیش جایای پیشروان خود در دنیای غرب می گذارند و اکثر برنامه های آنها تکرار خوراك برنامه های تلوزیونهای دیگر است در نتیجه میتوان گفت که بررسی این نظریات و نتیجه این تحقیقات تا اندازه ای محلی از اعراب خواهد داشت .

دکتر شرام (Schramm) رئیس موسسه تحقیقات ارتباطی دانشگاه «استنفرد» معتقد است : « يك طفل معمولی آمریکائی از سه سالگی ببعد در حدود يك ششم از ساعات بیداری خود را در خارج از مدرسه صرف تماشای برنامه های تلوزیونی می نماید . » مسئله توجه اطفال به تلوزیون و تماشای برنامه های آن بصورت يك فعالیت کورکورانه و بی مقاومت (Passive) نه تنها در ده سال پیش بعنوان يك مسئله حاد و قهلهیل توجه اصولا وجود نداشت و در مجامع مختلف خانوادگی و اجتماعی و تربیتی زنك خطری را بصدا درنییآورد ، بلکه توسعه و نشوونمای آن نیز بصورت فعلی بهیچوجه قابل پیش بینی نبود . بطوریکه بعدا با اشاره به تحقیق دکتر شرام خواهیم دید امروزه بسیاری از پدران و مادران آمریکائی از تلوزیون تنها بعنوان يك «پرستار کم خرج و بی دردسر» برای نگهداری اطفال خود حداکثر استفاده را می نمایند . بعضی از ایشان حتی طفل شیرخوار خود را در کالسکه قرار داده مقابل تلوزیون میگذارند . تصاویر و حرکات تند قهرمانان در روی پرده توجه طفل را بخود معطوف داشته و برای مدت زمانی او را آرام میکند . شاید همین استفاده به تنهایی برای اقبال این قبیل پدران و مادران به تلوزیون کافی باشد ، اما باید توجه داشت در مقابل آندسته از پدران و مادرانی که بدون توجه به قدرت تلوزیون در نقش دادن به خصوصیات روحی فرزندانشان آزادانه باو فرصت میدهند تا « همه چیز » را ببینند و « همه چیز » را بشنود ، خوشبختانه هستند پدران و مادران بسیار دیگری که نسبت به این مسئله یعنی تاثیر تلوزیون در زندگی اطفال خود علاقمند هستند و میخواهند بدانند تماشای صفحه ۲۳ اینجی این جعبه سحرآمیز چه برسر اطفالشان میآورد .

در مقاله متحدیه آمریکا تحقیقات دامن داری نشان داده که پدران و مادران بسیاری اصولا نسبت به موضوع تلوزیون و اطفال بطور جدی علاقمند و دلسوز هستند . بطور مثال تحقیق جرج گالوپ در سال ۱۹۵۴ آشکار ساخت که بیش از ۷۰ درصد از پدران و مادران آمریکائی تلوزیون را یکی از مهمترین عوامل توسعه بزهکاری نوجوانان در محیط خویش میدانند . تحقیق دیگری بوسیله ویتی Witty نشان داد که ۳۵ درصد از والدین آمریکائی بین دیدن برنامه های تلوزیونی و مسئله سازگاری اطفال که امروزه بعنوان یکی از مهمترین عوامل سعادت روحی شمار میرود رابطه مستقیمی را احساس میکنند . تاثیر تلوزیون در شکل دادن به زندگی خانوادگی و خصوصیات اطفال نه تنها در آمریکا بوسیله تحقیق دکتر شرام و سایر متخصصین تا اندازه ای از پرده ابهام بیرون آمده بلکه در سایر کشور ها نیز با کمی بذل توجه و دقت میتوان اثرات آنرا بخوبی مشاهده کرد . در ایران با پیشرفت سریع تلوزیون و زیاد شدن فرستنده و گیرنده های تلوزیونی بخوبی احساس میگردد که تلوزیون چطور بصورت يك وسیله سرگرمی محبوب و قابل نفوذ در خانواده ها در آمده و روز بروز ساعات بسیاری از اوقات فراغت اطفال ما را خواه و ناخواه بخود اختصاص میدهد و خواهد داد . تنها بهمین يك دلیل لازم است که تلوزیون و متن و محتوی برنامه هایش بعنوان يك پدیده اجتماعی مورد توجه قرارگیرد . اما بجز این نکته دلایل دیگری برای علاقمند ساختن ما به موضوع نیز وجود دارند .

از جمله اگر قبول کنیم که تلوزیون در آینده نزدیکی در مملکت ما نیز مثل سایر کشور ها مدت زمان بسیاری از اوقات فراغت اطفال را بخود اختصاص خواهد داد و روزی خواهد رسید که هر طفل ایرانی نیز چون کودکان آمریکائی و اروپائی بین ۵ تا ۶ ساعت از وقت خود را در مقابل صفحه تلوزیون بصورت يك موجود پذیرا بگذرانند ، میتوان گفت که بی تردید این وسیله نقش موثری در تربیت اطفال قبل از ورود آنها بمدرسه خواهد داشت و در علائق ، وسعت نظر ، شخصیت ، مجموعه لغات ، قهرمانان مورد پرستش ، قدرت یادگیری از تصویر ، و علاقمند نمودن به مسئله ای خاص و یا دلزدگی و بی حوصله گی آنها موثر خواهد بود . بقول یکی از روانشناسان که در زمینه تاثیر تلوزیون در اطفال تحقیقات جالب و متعددی انجام



داده ، عجیب است اگر طفلی روزی چند ساعت از وقت خود را صرف تماشای زشتی ها و پلیدیهای آگراندیسمان شده زندگی کند و این کار هیچ تاثیری در روحیه و شخصیت او نداشته باشد . مسئله دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد اینست که اکثر فیلمهایی که مردم مملکت ما فرصت دیدن آنها را از راه تلویزیون های موجود پیدا میکنند مثل فیلمهای وسترن ، کمدی موزیکال ، جنائی و هیچکدام از آنها بخاطر آنها و با توجه به خصوصیات محیط آنها تهیه نشده و بقول کاستون Castoun اکثرا از میان فیلم های دست دوم آمریکائی که بازار خود را از دست داده انتخاب شده است . ریچارد کاستون که از او یاد کردیم در مقاله جالبی که به بررسی وضع تلویزیون های موجود در دنیا اختصاص پیدا کرده مینویسد :

« در اکثر ممالک آسیائی و آفریقائی که مورد بازدید قرار دادم متوجه شدم آنچه بعنوان برنامه در اختیار هزاران هزار علاقمند به تفریح و سرگرمی قرار میگیرد هیچ چیز جز «پس مانده» برنامه های تلویزیونهای آمریکائی و اروپائی که تنها بکمک دوبله های ناقص رنگ محلی بخود گرفته نیست و تماشای هیچ يك از این تلویزیونها نمیتوانند بکلی معرف فرهنگ و خصوصیات ملی و محیطی مردمی که هزاران هزار دلار از درآمد ملی خود را مصرف این سبیل تجمل و دنیای پر زرق و برق رسانده اند باشد .»

از این گذشته اگر بخواهیم از تلویزیون بعنوان يك وسیله موثر تعلیماتی استفاده کنیم و مانند سایر کشور های پیشرفته جهان پاره ای از مشکلات آموزشی خود را از قبیل فرونی شاگرد ، کمبود معلم و فراوانی مطالبی که باید تدریس شود بکمک این وسیله موثر سعی و بصری سرو سامانی بدهیم بدون شك طرز فکر و گرایشی که اطفال ما در محیط خانه نسبت به تلویزیون تفریحی پیدا کرده اند ، در طرز تفکر آنها نسبت به تلویزیون آموزشی و تعلیماتی موثر خواهد بود . اگر طفل نسبت به تلویزیون حالت بی تفاوت و پذیرا داشته باشد و آنها تنها وسیله ای برای وقت گذرانی تلقی کند ، شك نیست که همین حالت و نظر را بعدا به تلویزیون آموزشی نیز منتقل خواهد ساخت .

به دلایل فوق لازم است نقش تلویزیون در زندگی اطفال مانند سایر مسائل اجتماعی مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد . متأسفانه همانطور که گفته شد در مملکت ما تاکنون بدلائل زیادی به این مسئله مهم ، چه بصورت کارهای علمی و تحقیقاتی و چه بصورت بحثهای انتقادی ، کمتر توجه شده است . اما در سایر ممالک نیز که مطالب بسیار زیادی در اطراف تلویزیون و اطفال نوشته شده ، متأسفانه اکثر موضوعات و مطالب بیشتر از آنچه جنبه تحقیقاتی داشته باشد صورت لفاظی و بحثهای هیجانی بخود گرفته و بسیاری از مردم بدون توجه به حقایق که فقط تحقیقات خالی از غرض میتواند آنها را روشن کند تلویزیون را بیاد انتقاد گرفته اند و بقولی آنها بصورت سربلانی در آورده اند که میتواند مشول تمام زشتی های اجتماعی باشد .

در گذشته همین انتقادات حاد و هیجانی از فیلم های سینمایی میشد و عده ای ناوارد و تنها بصرف احساسات و عواطف خویش سعی میکردند سینما را بعنوان تنها عامل یا مهمترین عامل بزهکاری نوجوانان معرفی کنند در حالیکه چه در مورد سینما و چه در مورد تلویزیون بجای اینگونه بحث های هیجانی و غیر علمی میتوان با انجام يك سری تحقیقات عمیق و علمی ابتدا با تاثیرات تلویزیون در زندگی روحی و اجتماعی اطفال آشنا شد و سپس با دقت بیشتری در مورد آنها به بحث و اظهار نظر و احیانا پیشنهاد پرداخت . از يك جهت تحقیقاتی که تاکنون درباره تلویزیون و اطفال انجام گرفته بدو صورت است :

۱- تحقیقات توصیفی که بوسیله آنها سعی کرده اند تنها به توصیف حقایق موجود بپردازند و مثلا نشان داده اند که اطفال يك محیط چند ساعت از وقت خود را صرف تماشای تلویزیون میکنند و مسائلی از این قبیل .

۲- تحقیقات تحلیلی که بکمک آن به تجزیه و تحلیل اوضاع و احوالی که طفل در آن بتماشای تلویزیون میپردازد و احتیاجات متفاوت او که توسط برنامه های تلویزیونی ارضاء میشود توجه مینماید . اخیرا انجام يك نوع تحقیق جدید نیز مورد توجه قرار گرفته که دو نوع تحقیق فوق را در هم میآمیزد . بهترین نمونه آن را میتوان تحقیق خانم هیمل ویت (Himmelweit) بحساب آورد .

تحقیق این دانشمند در کتاب معروف « تلویزیون و طفل » منعکس شده و در جای خود مورد بررسی قرار خواهد گرفت . در دو نوع تحقیق توصیفی و تحلیلی بیشتر به سئوالاتی از این قبیل که چه تعداد از اطفال اجتماع به تلویزیون دسترسی دارند ، چه تعداد از آنها چه مدت از وقت خود را صرف تماشای تلویزیون می نمایند ، و یاد کردام محیط بچه ها بیشتر راغب به تماشای تلویزیون هستند جواب داده میشود . بوسیله این نوع تحقیقات در بسیاری از موارد بدون اینکه هدف خاص تربیتی در بین باشد تنها لزوم آگاهی به خصوصیات مخاطبین که اساس رقابت تلویزیون های تجارتي با یکدیگر است موجب تحقیقات بسیاری در همین زمینه ها شده و در نتیجه جوابهایی برای سئوالات فوق بدست آمده است . بطور مثال تحقیقات زیادی در آمریکان نشان داد که طفل مدرسه ابتدائی بطور متوسط هر روز ۲ تا ۳ ساعت از وقت خود را صرف تماشای برنامه های تلویزیونی در خارج از مدرسه مینماید . این مدت طی سالهایی که طفل بکلاس هفتم و هشتم میرود افزایش یافته و در سیکل دوم کاهش میابد . افراد مختلف و ساکنین نقاط گوناگون از این لحاظ با یکدیگر متفاوتند . عوامل متعددی در گذراندن وقت جلوی صفحه تلویزیون موثر است : مثلا وقتی تلویزیون برای اولین بار بخانه آورده میشود بدلیل تازگی وقت بیشتری از افراد خانواده را بخود اختصاص میدهد و پس از مدتی که از تازگی آن کاسته شد افراد نسبت بآن کم علاقه میشوند . نوع برنامه ها و جاذبه ای که برای اطفال در این سنین دارند نیز از عوامل موثر وقت گذرانی با تلویزیون میباشد . بچه های کوچک بیشتر از فیلم های والت دیزنی لذت می برند در حالی که اطفال ۱۲ و ۱۳ ساله طرفدار تماشای



فیلمهای جنائی و وترن هستند. در مملکت ما نیز باید با انجام تحقیقات گوناگون به سئوالات فوق و سئوالات بسیار دیگری در همین زمینه ها جواب داده شود و از قرار معلوم بدلیلی که گفتیم تلویزیون های موجود خود به پاسخ گوئی در باره بعضی از این سئوالات مشغول شده اند و ارقام و اعدادی در اطراف نوع و میزان بینندگان بزرگسال و جوان خود منتشر میکنند.

اما سؤال اصلی برای ما از نظر يك محقق و مری شاید بیشتر از هر چیز این باشد که چرا اصولا اطفال طرفدار تماشای برنامه های مورد علاقه خود هستند و چرا اینطور افسون تلویزیون میشوند؟ کدام خصوصیت روحی و روانی، اطفال را برای اقبال بیش از اندازه به تلویزیون آماده میسازد و بچه ها از تماشای برنامه های تلویزیونی چه تحفه ای را به ارمغان خواهند برد؟ به این سؤال تنهائون تحقیق سوم جواب میدهد که برای نمونه به پاره ای از آنها باختصار در زیر اشاره میکنیم:

خانم مک کویی Maccoby که بقول «شرام» صاحب قدرت مشاهده دقیق يك روانشناس میباشد مسئله تلویزیون و رفتار اطفال آمریکائی را در مقابل آن آگاهانه مورد بررسی دقیق قرار داد و از جمله باین نتیجه رسید که آندسته از کودکان طبقه متوسط که در محیط خانوادگی خویش با مشکلات روحی زیادتری مواجه هستند ساعات بیشتری از وقت خود را صرف تماشای برنامه های هیجان انگیز تلویزیونی مینمایند. علت این امر شاید پیش از هر چیز در این باشد که برنامه های تلویزیونی آرزوهای سرکوفته این قبیل اطفال را در عالم رویا و تخیل برآورده میسازد و قدرت جولان به آنها میبخشد. البته این خاص طبقه متوسط اجتماع است، طبقه ای که پدر و مادر برای زندگی بهتر بیشتر و سخت تر میکوشند، جاه طلبی زیادتری دارند، فزون خواهر هستند و بسیاری از آرزوها و امیال طبیعی و آئی را بخاطر زندگی بهتر فردا در خود میکشند، در تربیت فرزندان خویش از نظام و دیسپلین سختی پیروی میکنند و سرانجام طاعون اضطراب و نگرانی در جسم و جانشان بیشتر و سخت تر رخ میزند. در طبقات پائین اجتماع که محرومیت و نگرانی و مسائل روحی در اطفال تاثیر کمتری دارد « زیرا اطفال برای ارضاء و امیال طبیعی خویش آزادی بیشتری دارند » تماشای برنامه های تلویزیونی برای ایشان بصورت يك عادت دائمی درآمده و ضربه ملایم تری وارد میسازد. نکته دیگری که خانم مک کویی به آن اشاره میکند این است که ارتباط با خانواده خود در استفاده از تلویزیون موثر میباشد. باین معنی که اگر پدر و مادر ساعت کمتری از وقت خود را با فرزندشان بگذرانند، بیشتر ب فکر تفریح و سرگرمی خویش باشند و از تلویزیون بصورت لله یاداروی مخدر استفاده کنند طفل روز بروز بیشتر خود را بدامان دنیای احلام و خیالات که ساخته و پرداخته تلویزیون است خواهد انداخت و روز بروز بیشتر خود را با قهرمانان تلویزیونی همانند خواهد ساخت.

خانم مک کویی که تحقیق عمیقی در باره تاثیرات تلویزیون در اطفال بعمل آورده مرتباً در مقالات خویش پدران و مادران را از تاثیر منفی تلویزیون در اطفال بر حذر میدارد. این خانم با عقیده رایج پاره ای از صاحب نظران که دیدن برنامه های مهیج و پرحادثه موجب تخفیف خشم و احساسات تهاجم آمیز در اطفال میشوند مخالف است. بعقیده او تاثیر این قبیل برنامه ها در روی اطفال کاملاً برعکس آن چیز هائی است که متصدیان تلویزیون در دنیا سعی دارند به پدران و مادران بقبولانند. تحقیقات چندی نشان داده که دیدن این قبیل برنامه ها بر میزان گرایش اطفال به انجام اعمال تهاجم آمیز افزوده است. خانم مک کویی مینویسد: « طفلی که از برنامه های پرحادثه و هیجان انگیز تلویزیون بعنوان درجه ای برای آزاد نمودن احساسات تهاجم آمیز خویش استفاده میکند مسلماً در ذهن و خاطر خویش موضوع و متن این برنامه های پرخاشجویانه را بعنوان نمونه هائی قابل قبول و دلپذیر محفوظ خواهد داشت و زمانی که در زندگی حقیقی بدلائل مختلفی امکان تجلی بخشیدن به رفتار تهاجم آمیز برای او پیش میآید ابائی ندارد که از قالبهائی که در روی صفحه تلویزیون به چشم خود دیده بعنوان مدل والگو استفاده نماید ».

در تحقیق دیگری که بدوسیله رای لیز (Rileys) انجام شد مسئله روابط طفل با همسالان و اقبال او به تلویزیون مورد توجه قرار گرفت. نکته بسیار دقیقی که در این تحقیق آشکار گردید این بود که اطفالی که همسالان خود را مرجع تقلید قرار میدادند به برنامه هائی که شرارت، آدمکشی، وحشیگری و خشونت تم اصلی آنها میباشد علاقه بیشتری نشان میدادند تا اطفالی که مرجع تقلید خود را پدر و مادر خویش انتخاب کرده بودند. در ضمن اطفالی که سعی داشتند در گروه همسالان خود مورد قبول سایر افراد قرار بگیرند آندسته از برنامه های تلویزیونی را که دارای جنبه های اجتماعی بیشتری بود برای دیدن انتخاب میکردند. از جهت انتخاب برنامه های تلویزیونی در بین اطفال اجتماعی و معاشرتی و اطفال گوشه گیر و منزوی فرق و اختلاف بسیار مشاهده شد. با توجه باین تحقیق لازم است یادآور شویم که استفاده اطفال از تلویزیون به میزان قابل ملاحظه ای بنوع ارتباط اجتماعی آنها در داخل و خارج محیط خانوادگی بستگی دارد و در بسیاری از موارد اطفال در اوضاع و احوال متفاوت از تلویزیون تنها بمنظور جبران آندسته از مشکلات روحی و روانی خویش که از عدم روابط صحیح ناشی میشود استفاده میکنند.

تحقیق دیگری که توسط هیمل ویت انجام شده و نتایج آن در کتاب تلویزیون و طفل مورد بررسی قرار گرفته به بهترین نحو رفتار اطفال انگلیسی را در مقابل تلویزیون توصیف نموده و برای اولین بار مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. در این تحقیق نظریات عده بسیار زیادی از اطفال انگلیسی راجع به تلویزیون در نقاط مختلف بوسیله پرسشنامه و نوشتن خاطرات جمع آوری شده است. باین ترتیب خانم هیمل وایت توانست عقاید ۹۲۷ طفل ۱۰ تا ۱۱ ساله و ۱۳ تا ۱۴ ساله را که از حیث سن، جنس،



طبقه اجتماعی و میزان هوش با یکدیگر مساوی بودند بدست آورد. همچنین او توانست ۱۸۵ جفت از بینندگان جوان تلویزیون را که در صفات نامبرده با هم مساوی بودند قبل و بعد از آمدن تلویزیون به شهر آنها مورد مطالعه قرار دهد. در این مقاله فقط به نمونه هائی از نتایجی که او بدست آورده اشاره خواهیم کرد و در فرصتهای بعدی سعی خواهیم نمود تا نکات جالب دیگری از کتاب ۵۰۰ صفحه‌ای او را مورد بحث و بررسی قرار بدهیم:

۱- اطفال مورد مطالعه این دانشمند بطور متوسط کمتر از اطفال هم‌سن آمریکائی خود وقت خویش را با تلویزیون می‌گذرانند.

۲- بین میزان هوش در اطفال و تماشای تلویزیون رابطه مستقیمی بدست آمد، بدین معنی که هر قدر میزان هوش طفلی بیشتر بود اوقات کمتری را صرف دیدن برنامه های تلویزیونی مینمود.

۳- در مقایسه تلویزیون با فعالیت های اجتماعی و بازی، تلویزیون در مرتبه دوم قرار گرفت. میزان تماشای تلویزیون پدر و مادر با میزان مشاهده اطفال رابطه مستقیم داشت. بطور مثال اگر پدر و مادری در انتخاب برنامه های تلویزیونی دقیق بودند و وقت متعادلی را صرف تماشای تلویزیون میکردند اطفال نیز بهمین صورت از آنها پیروی مینمودند.

۴- بیشتر اطفال مورد تحقیق، برنامه هائی را که برای بزرگسالان تنظیم شده بود مشاهده میکردند. بطور مثال زمانی که از آنها خواسته شد برنامه محبوب و مورد علاقه خود را انتخاب نمایند سه چهارم آراء برای برنامه هائی داده شد که بمنظور تفریح و سرگرمی بزرگسالان تهیه شده بود.

۵- تحقیق نشان داد که میزان اخذ اطلاعات و کسب مهارتها بجز برای بینندگان کند ذهن و بسیار کوچک برای سایر بینندگان بسیار کم و در حکم صفر است. بدون شك اطفال میتوانند از راه تلویزیون مطالبی را بیاموزند ولی باید توجه داشت که اغلب اوقات صرف وقت برای دیدن برنامه های تلویزیونی مانع از استفاده از سایر تجارب آموزشی مثل مطالعه کتاب و مجلات میشود و این خود لطمه شدیدی به میزان پیشرفت فکری و معنوی طفل وارد می‌آورد.

۶- نتیجه دیگر این تحقیق این بود که تلویزیون بسیار کم توانسته است محرکی برای ایجاد کار های خلاقه در بینندگان جوان باشد. بطور مثال تنها عده بسیار قلیلی از بینندگان جوان پس از تماشای برنامه های هنری بساختن و پرداختن نمونه های عرضه شده پرداخته بودند.

در ضمن خانم هیمل‌ویت معتقد است که تلویزیون بیشتر محرك ایجاد علاقه است تا کسب مهارتها. با وجود تمام مسائلی که بوسیله این تحقیق روشن گشت معهذاً بقول ویلبر شرام خانم هیمل‌ویت نتوانسته‌آفتور که باید و شاید دقیقاً تاثیر تلویزیون را بر روی اطفال معین نماید. بطور مثال با مطالعه این تحقیق نمیتوان با ذکر شواهد و دلایل کافی معلوم داشت که تلویزیون تا چه اندازه اطفال را نسبت به فعالیت های خاص دوران عمر ایشان بی تفاوت کرده و در ایشان حالت رکود و خمودگی را بوجود می‌آورد. از همه مهمتر تا چه اندازه آنها را پرخاشجو و ناسازگار مینماید. همچنین در مورد مسائلی مانند تاثیر نامناسب تلویزیون بر روی چشم بینندگان این تحقیق دلایل قابل توجهی بدست نداد. بعضی از بچه‌های کوچک و مضطرب از دیدن فیلم های وسترن می ترسیدند و عده دیگری از اینکه می‌دیدند، در فیلم هائی مثل لاسی حیوان مورد علاقه ایشان طرف حمله و تهاجم قرار می‌گیرد به سختی ناراحت میشدند. ولی با اینهمه خود این محقق باین نتیجه رسید که اصولاً بچه ها از اینکه کمی بترسند لذت می‌برند.

نکته دیگری که بطور مشخص در این تحقیق آشکار گشت این بود که بطور متوسط ساعت خواب اطفال انگلیسی بر اثر تماشای تلویزیون به مدت ۲۰ دقیقه عقبتر رفت. همچنین محقق متوجه شد بعضی از اطفال بدلیل اضطرابهای روحی، هیجانات و ناسازگاری های متعدد در زندگی خویش، به تلویزیون معتاد میشوند و در این موارد وقتی تلویزیون آزادانه در اختیارشان باشد به میزان زیاد تری از آن استفاده میکنند و در صورت فقدان تلویزیون بیشتر به رادیو گوش میدهند و یا به سینما میروند یا کتابهای مصور میخوانند اما نکته مهم این است که به خواندن کتاب که برای رشد فکری هر جوانی ضروری است علاقه‌ای نشان نمیدهند. در حقیقت میتوان گفت این عده همان اطفالی هستند که با خانواده و همسالان خود روابط صمیمی و صحیحی ندارند. این بچه‌ها معمولاً دونوع برنامه را بیشتر برای دیدن انتخاب میکنند یکی برنامه های ماجرا جویانه و اسرار آمیز که بآنها لذت جانشینی بدلی يك زندگی سعادت آمیز را میدهد و دیگر نمایشنامه هائی که در آن مسائل خانوادگی مطرح میشود و ایشان از همانند کردن خویش با زندگی شیرین و لذت بخش خانوادگی شاد میگردند.

بنابراین میتوان گفت که خانم هیمل‌ویت نیز مانند خانم مک کوبی و رایلی با انجام تحقیق مفصل خویش باین نتیجه رسید که در محدوده يك سطح معین هوشی، طبقه اجتماعی و گروه نسبی مقدار زمانی که طفل صرف تماشای برنامه های تلویزیونی میکند مبین درجه‌ایست که طفل تا چه حد از زندگی خود لذت میبرد و زمانی که میزان مشاهده بیش از اندازه باشد و تقریباً غیر عادی گردد این امر بخوبی دلیل ناسازگاری طفل و محیط نامناسب خانوادگی او است. در حقیقت با توجه به میزان تماشای تلویزیون و مقدار زمانی که اطفال در جلوی صفحه تلویزیون می‌گذرانند با احتیاط میتوان گفت که طفل با خانواده و همسالان خود دارای چه نوع رابطه‌ای است.

